

نیکو کریمی با این چهره در فیلم عروس، ستاره آن زمان سینمای ایران شد

بازیگری

کارنامه نیکو کریمی در عرصه بازیگری پر بار است اما با چند اما و اگر

عروس آقای هفت رنگ

نتیجه ۲۰ سال حضور نیکو کریمی در سینمای ایران، بازی در ۳۹ فیلم سینمایی است. او در دو دهه فعالیت در عرصه بازیگری با کارگردانان مطرحی چون داریوش مهرجویی (پری، سارا، میکس)، ابراهیم حاتمی کیا (بوی پیراهن یوسف، برج مینو)، تهمینه میلانی (دوزن، واکنش پنجم، نیمه پنهان)، مسعود کیمیایی (رد پای گرگ، محاکمه در خیابان)، بهروز افخمی (عروس، جهان پهلوان تختی)، کیومرث پوراحمد (نوک برج)، زنده یاد رسول ملاقلی پور (نسل سوخته)، فریدون جیرانی (ستاره است)، علیرضا رئیسبان (پرونده هاوانا)، احمد رضا معتمدی (دیوانه از قفس پرید)، فرزاد موتمن (باج خور، جعبه موسیقی، بیداری)، داریوش فرهنگ (روانی) همکاری داشته است. همبازی، آقای هفت رنگ، خیابان بیست و چهارم، دو خواهر، شبانه روز، زن دوم، زن‌ها فرشته‌اند، چند روز بعد، سه زن، بر باد رفته، چه کسی امیر را کشت، شام عروسی، هزاران زن مثل من، بازیگر، دختران انتظار، سیب سرخ حوا، باد و شقایق، سایه به سایه، و سوسه دیگر فیلم‌های کارنامه او را تشکیل می‌دهند. او با این کارنامه توانسته بیشترین جوایز داخلی و خارجی یک بازیگر زن سینمای ایران را بگیرد. او در بیست و یکمین جشنواره فیلم فجر برای فیلم‌های «دیوانه‌ای از قفس پرید» و «واکنش پنجم» سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن را دریافت کرد و در دوره نهم برای «عروس»، «بازدهم برای «سارا»، «سیزدهم برای «پری» و شانزدهم برای «روانی»، هفدهم «دوزن» کاندیدای دریافت این جایزه شده بود. کریمی از جشن خانه سینما هم تندیس بهترین بازیگر اول زن را برای فیلم «دوزن» گرفت و در دوره‌های چهارم (نسل سوخته)، پنجم (نیمه پنهان)، هفتم (واکنش پنجم) و یازدهم (ستاره است) کاندیدای دریافت این جایزه بود. تندیس نخل زرین از جشنواره فیلم آبادان را برای فیلم واکنش پنجم هم می‌توان به افتخارات داخلی کریمی اضافه کرد. اما او در عرصه بین‌المللی جوایز معتبری برده که از آن جمله می‌توان به جوایز دوره پانزدهم جشنواره سه قاره نانت (سارا)، چهل و یکم سن سباستین (سارا)، بیست و نهم تائورمینا (دوزن) و بیست و پنجم قاهره (نیمه پنهان) اشاره کرد.

نگاه کارشناس

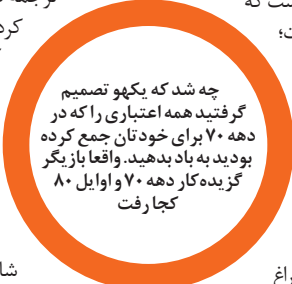


از فرش قرمز تا فرش هفت رنگ

یک لحظه چشمانتان را روی هم بگذارید، فکر کنید الان سال ۶۸ است. شما ۱۸ سالتان است و نقش مکمل یک فیلم متوسط با نام «سوسه» را بازی کرده اید، هیچ کس شما را نمی‌بیند، هیچ کس شمارا نمی‌شناسد. یکپهوسال ۶۹ فرامی‌رسد و شما با کلی رنگ و لعاب و تغییر در ظاهرتان می‌شوید عروس فیلم «عروس». عروس که در سال ۱۷۰۰ کران می‌شود، ناگهان و یکشبه به مشهورترین بازیگر ایرانی تبدیل می‌شوید با کلی هوادار و طرفدار. تهیه‌کننده‌ها برایتان سر و دست می‌شکنند، فیلمنامه‌هاست که

به سویتان سرازیر می‌شود ولی شما حواستان هست؛ نمی‌خواهید مبتدل شوید. عاقلانه رفتار می‌کنید در حالی که هنوز ۲۰ سالتان هم نشده. بعدش «رد پای گرگ» کیمیایی را کار می‌کنید، یک سال صبر می‌کنید تا داریوش مهرجویی سسراغتان می‌آید و دو شاه نقش «سارا» و «پری» را به شما می‌سپرد و شما هم الحاق خوب از عهده‌اش بر می‌آید. تازه ۲۳ ساله شده اید ولی سختگیری‌تان را حفظ کرده اید. نه نه.

هنوز زود است. چشم‌هایتان را باز نکنید. حاتمی کیابا به سراغ شما آمده است با دو پیشنهاد اساسی؛ «برج مینو» و «بوی پیراهن یوسف». رد کردنی نیست، بازی می‌کنید؛ خوب هم بازی می‌کنید. هنوز ۲۵ سالتان نشده ولی گزیده کارید با هفت فیلم درست و حسابی. همه جا تحسین می‌شوید و کلی جافتاده‌اید. «سایه به سایه» ژکان متوسط از آب در می‌آید و دیده نمی‌شوید اما خب ژکان است دیگر. روی کسی که «مادیان» ساخته را که نمی‌شود زمین انداخت. «روانی» فرهنگ و «تختی» افخمی و «دوزن» میلانی شمارا به عنوان یک ستاره پرفروش تثبیت می‌کند ولی پای فیلم‌های متوسط را به کارنامه بازیگری‌تان باز می‌کند. آن وسط‌ها مشکلاتی هم پیش می‌آید و «چهره» سیروس لوند را نمی‌توانید بازی کنید. کنارش «دختران انتظار» و «سیب سرخ حوا» و «میکس» و «بازیگر» را هم بازی



چه شد که یکپهو تصمیم گرفتید همه اعتباری را که در دهه ۷۰ برای خودتان جمع کرده بودید به باد بدهید. واقعا بازیگر گزیده کار دهه ۷۰ و اوایل ۸۰ کجای رفت

می‌کنید «نسل سوخته» ملاقلی پور را هم. هنوز ۳۰ سالتان نشده چشمتان خسته شد. کمی صبر کنید. شما ده سال است بازیگر شده اید؛ بازیگر که چشمش زود خسته نمی‌شود. «نیمه پنهان» دومین همکاری‌تان با تهمینه میلانی است. در این فیلم سرمایه‌گذاری هم می‌کنید. «هزاران زن مثل من»، «واکنش پنجم» و بعد «دیوانه از قفس پرید» شما را کم کم در نقش یک زن زجر کشیده جا می‌اندازد و به خاطر این دو فیلم آخر سیمرغ فجر را می‌گیرید. در جشن تولد ۳۰ سالگی‌تان با دستگیری و تصویربرداری برای عباس کیارستمی کم کم به فکر فیلمسازی می‌افتید و از همین جا شیب تند بازیگری‌تان رو به پایین شروع می‌شود. یک مستند می‌سازید؛ «داشتن یا نداشتن». آن لایه‌ها دست به کار ترجمه هم شده اید. کتاب زندگینامه «مارلون براندو»، یک مجموعه هایکو و «زندگی» حنیف قریشی را هم ترجمه کردید که چندباری چاپ شد. حالا شما کلی فیلم بازی کرده اید، کلی جشنواره رفته‌اید، کلی جایزه گرفته‌اید و تازه کلی برای جشنواره‌ها داوری کرده اید. اعتماد به نفستان بالا رفته، دست خودتان هم نیست.

دیگر دوست دارید کم کاری پیشه کنید و بیشتر سعی دارید فیلمسازی یاد بگیرید. بالاخره فیلم بلندتان را در ۳۳ سالگی می‌سازید؛ «یک شب». از فیلم استقبال نمی‌شود. منتقدان هم خوششان نمی‌آید. فیلم به کما می‌رود و شما دلخور می‌شوید. شانس هم به‌تان روی خوش نشان نمی‌دهد. «باج خور» و «جعبه موسیقی» را که با فرزاد موتمن کار می‌کنید، خوب از آب

در نمی‌آید. در فیلمسازی هم بدشانسید. فیلم دومتان «چند روز بعد» هم گرچه امیدوارکننده‌تر است اما اکران نمی‌شود. ولی برخلاف فیلم‌های مخاطب خاصی که ساخته‌اید، در دهه چهارم عمرتان سختگیری رابه کلی کنار می‌گذارید. ظاهرا هر پیشنهادی را می‌پذیرید و می‌زنید به کار فیلم‌های بازاری‌ای مثل «شام عروسی» و «زن‌ها فرشته‌اند». فیلم‌هایی مثل «چه کسی امیر

را کشت»، «جعبه موسیقی»، «زن دوم» و «شبانه‌روز» هم شما را نجات نمی‌دهند و امتیازی برایتان محسوب نمی‌شوند. در این چند ساله حسرت یک فیلم درست و درمان را به دل علاقه‌مندان می‌گذارید.

سال ۸۷ کلابی خیال اعتبارتان می‌شوید و «دو خواهر» را کار می‌کنید و «آقای هفت رنگ» را. برای اولین بار با گلزار و عطاران همبازی می‌شوید و با محمود بهرامی. کنارش هم نمایشگاه عکس بر گزار می‌کنید و داد بعضی عکاس‌ها را درمی‌آورید. بالاخره شهرت است دیگر؛ می‌شود خیلی کارها با آن کرد. وقتی آن فیلم‌ساز قدیمی پا توی کفش حافظ و سعدی می‌کند و این یکی بازیگر نمایشگاه عکس و مجسمه می‌گذارد، چرا شما نکنید؟ راستی قبل از اینکه چشم‌هایتان را باز کنید، بگویید ببینم چه‌تان شده؟ چه شد که یکپهو تصمیم گرفتید همه اعتباری را که در دهه ۷۰ برای خودتان جمع کرده بودید به باد بدهید. واقعا بازیگر گزیده کار دهه ۷۰ و اوایل ۸۰ کجای رفت؟

شما روی فرش قرمز کن هم قدم زدید و به عنوان سینماگر و ستاره سینمای ایران، داور افتخاری معتبرترین جشنواره جهان بودید اما آیا وقتی جلوی دوربین عکاس‌ها روی رد کارپت ژست می‌گرفتید، یادتان مانده بود که بازیگر «سارا»، «پری»، «دوزن» و «برج مینو» هستید؟ پانه، توی ذهنتان داشتید دیالوگ‌های «دو خواهر» را مرور می‌کردید و برای مبلغ قرارداد «آقای هفت رنگ» نقشه می‌کشیدید؟

چشم‌هایتان را باز نکنید. اگر باز کنید، دیگر نیکو کریمی نیستیدها؟ پس باز نکنید. اول جواب این سؤال‌ها را بدهید. کسی جز شما نمی‌داند چرا بعد از ۲۰ سال بازیگری چهلمین فیلمتان باید بشود «آقای هفت رنگ». راستی چند روزی هم از تولد ۲۸ سالگی‌تان گذشته. تولدتان مبارک. حالا امید هواداران‌تان به «محاکمه در خیابان» کیمیایی است. فکر می‌کنید اتفاق تازه‌ای بیفتد؟ ای بابا چرا چشم‌هایتان را باز کردید؟ پس من حالا جواب سؤال‌هایم را از کی بگیرم؟

کیوان کثیربان، نایب رئیس انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی



تجربه‌های نیکی کریمی در عرصه فیلمسازی

کوچ به پشت دوربین

دغدغه فیلمسازی، دغدغه تعداد زیادی از بازیگران در همه جای دنیاست. در حالی‌که هم‌بازیگران بزرگی فیلمسازی کرده‌اند و گاهی فیلم‌هایشان از بازی‌هایشان در فیلم‌های دیگران معروف‌تر شده. این دغدغه از اواخر دهه ۷۰ شامل حال نیکی کریمی هم شد و همان روزها بود که او در پشت صحنه ابرای تعز به عباس کیارستمی در ایتالیا دوربین به دست گرفت و یک فیلم مستند پشت صحنه ساخت و بعدتر هم در فیلم «A.B.C. Africa» دستبازی کیارستمی را بر عهده گرفت و سعی کرد این بار سینما را از پشت دوربین بررسی کند. تا اینکه این دغدغه باعث می‌شود او اولین مستندش را با اسم «داشتن یا نداشتن» با موضوع زوج‌های ناباور بسازد و بعدتر در جشنواره‌های جهانی نمایش دهد. «یک شب» و «چند روز بعد» فیلم‌های دیگر خانم بازیگر این بار کارگردان هیچ کدام تا امروز اکران نشده‌اند ولی دومی به شبکه نمایش خانگی رسید و با همه این اتفاق‌ها نیکی کریمی منتظر فراهم شدن شرایط برای ساخت فیلم سومش است. شاید کامل‌ترین جواب برای اینکه چرا خانم بازیگر این قدر کارگردانی را جدی گرفته در اولین حضور زنده‌اش در تلویزیون مقابل دوربین «دو قدم مانده به صبح» بود؛ «یک موقعی آدم به این نتیجه می‌رسد که باید فیلم خودش را بسازد، یک اتفاق، یک روندی که کم‌کم شکل می‌گیرد... و سینمایی که من دوست دارم سینمای شخصی است...»

-

ستاره یا مولف

انگار پیش از آنکه نیکی کریمی «یک شب» را بسازد، دقیقاً می‌دانست که فیلمش برای اینکه فیلمی روشنفکری به حساب بیاید چه خصوصیت‌هایی باید داشته باشد. «یک شب» با چینش آگاهانه عناصر روشنفکرانه و انتخاب ساختار بصری نامتعارف تلاش می‌کرد به نوعی سینمای خاص پسند نزدیک شود که به خاطر سبک و دیدگاهش عموماً در معرض تاویل قرار می‌گیرد؛ همان‌طور که هر نمای ساده در فیلم‌های کیارستمی، به سرعت توسط علاقه‌مندان به آن سینماگر مورد تاویل و تفسیر قرار می‌گیرد تا برایش معانی و دلالت‌های مختلفی پیدا شود؛ دلالت‌هایی که گاهی اصلاً منظور فیلمساز نبوده و خودش فکر نمی‌کرده که فیلمش چنین مفاهیم پیچیده‌ای داشته باشد. فیلم بعدی کریمی هم با ریتم کند و تعمق در زوایای مهجور اشیاء، در ادامه همان مسیر فیلمسازی ساخته شد تا مخاطب اندک آن سبک سینمایی مطمئن شود که قرار است از این به بعد، ستاره پولساز فیلم‌های گیشه‌ای را در مقام پرچمدار سینمای روشنفکری ببیند!

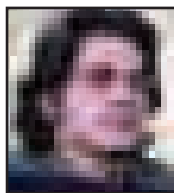
تضاد میان ستاره بودن و مولف بودن، در شخصیت کریمی به خوبی قابل ردگیری است. آنجا که برای اکران نشدن فیلمی به شدت سنگین و تجربه‌گرا نامه سرگشاده منتشر می‌کند و هیاهو به راه می‌اندازد، در واقع دارد به خاستگاه و خانه اولش ادای دین می‌کند و آنجا که در یک سکانس بدون تحرک فیلمش دو تراولینگ آهسته و طولانی می‌گنجانند، دارد به سینمایی که مورد ستایش اوست و می‌خواهد بخشی از آن باشد سلام می‌دهد.

■ شاهین شجری کهن

+

واکنشی طبیعی

فیلم مستند «داشتن یا نداشتن» از آن جهت حائز اهمیت است که مراحل خودی شدن فیلمساز با موضوع از روشی غیرمتعارف صورت می‌گیرد که قابل توجه است.



خودی شدن یا همان آشنا شدن اشخاص یک فیلم مستند با فیلمساز و گروهش

یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در سوژه‌های انسانی و اجتماعی باعث می‌شود فیلم بتواند با مخاطب ارتباط برقرار کند یا نه.

به عنوان مثال ابراهیم مختاری در سه‌گانه «ملاخدیچه»، «مکرمه» و «یک روز به خصوص» (زینت) فیلمساز، فیلم‌بردار و گروهش و حتی ابزار و لوازم فیلم‌برداری مدت‌ها در خانه و محل زندگی اشخاص فیلم مستقر می‌شدند تا به مدت گذشت زمان اندک غریبه‌ها یا همان گروه فیلمسازان با ساکنان خانه و خانواده آشنا شده و به اصطلاح خودی می‌شوند و این همان فرایندی است که فیلم مستند از ظاهر یا واقعیت بیرونی گذشته و به درون و حقیقت درونی می‌رسد. بنابراین عامل گذراز گفتار و رفتار اشخاص به تفکر و ذهنیت اشخاص همان خودی شدن است که حتماً باید زمان بگذرد تا جلب اعتماد و اطمینان ایجاد شود و بعد از به وجود آمدن این فضا مطمئن است که دیگر دوربین یکی از اعضای خانواده می‌شود. اما در داشتن یا نداشتن ساخته نیکی کریمی روش آشنا شدن از طریق چهره آشنا و حسن شهرت ایشان به عنوان بازیگری صاحب‌نام میسر می‌شود. این مسیر اعتماد سوژه به فیلمساز را می‌توان در فیلم‌های «گناه مریم» ساخته پریسا شاهنده، «کارت قرمز» به کارگردانی مهناز افضلی و «تزدیک‌تر از نفس» ساخته پروش نظریه هم ردیابی کرد. بنابراین بازیگر در مقام کارگردان مستند آنچه را با خود به تولید فیلم اضافه می‌کند، سرعت در فرایند خودی شدن است. نمونه بارز این نوع مستندها را در آثار مایکل مور - مستندساز آمریکایی - می‌توان یافت که قبل از شروع کار مستندسازی‌اش باز یگر کم‌دی تلویزیونی و مشهوری بود که همین عامل مجوزی برای ورود به حریم‌ها و خط قرمزهای است که شاید برای دیگر فیلمسازان مستند به راحتی امکان‌پذیر نباشد.

از این رو باور می‌کنیم که زوج‌های فیلم داشتن یا نداشتن صادقانه نظر خود را در مورد بچه داشتن یا نداشتن عنوان می‌کنند؛ چراکه آنها نه برای ما، که برای خانم کریمی بازیگر می‌گویند که می‌توانست به جای آنکه فیلم زندگی آنها را بسازد، در حال بازیگری در یک فیلم پر فروش

پرمخاطب باشد اما می‌دانیم آن موقع خانم کریمی ترجیح می‌داد در یک فیلم مستند و از زبان مردم عادی بحرانی را به تصویر بکشد که برای همه انسان‌ها - چه معروف و مشهور و چه عادی و گمنام - دغدغه‌ای بدون پاسخ قطعی است؛ اینکه داشتن یا نداشتن چه ارتباطی با بودن یا نبودن دارد و اینکه...

و سوالات دیگر که خانم کریمی را در آن زمان واداشت مستندسازی کند و امروز هم بازیگران دیگری را به این کنش وامی‌دارد.

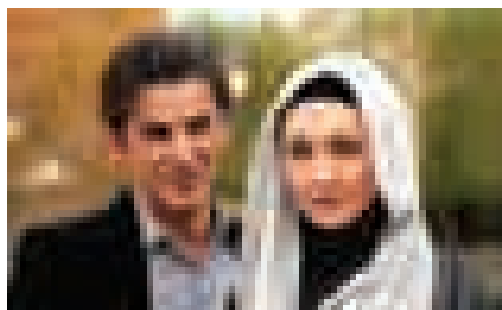
■ شادمهر راستین، فیلمنامه‌نویس و نویسنده فیلمنامه «چند روز بعد» نیکی کریمی



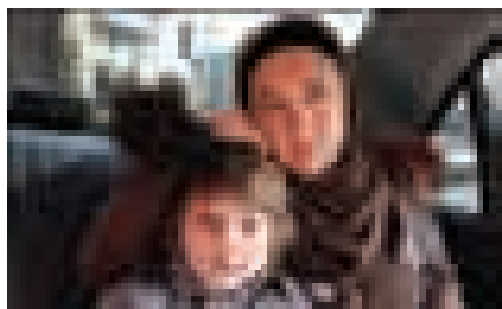
۲ تجربه نیکی کریمی با داربوش مهرجویی در پری و سارا؛ ماندگارترین نقش‌های اوست



نقش کریمی در «دوزن» در سال ۷۷ بار دیگر توانایی او را در بازیگری نشان داد



«سیب سرخ حوا» از نقاط تاریک کارنامه بازیگری کریمی است



حالا همه منتظر دیدن بازی کریمی بعد از گذشت ۱۸ سال از «رد پای گرگ» در فیلم دیگری از مسعود کیمیایی «محاكمه در خیابان» هستند



با حسین جعفریان (مدیر فیلم‌برداری) در پشت صحنه فیلم «چند روز بعد»